

بعلمت اینکه هر دو مکان طیب مرکز دایره در قطب جنوبی و شمالی است و جهة جامعه بلده طيبة و رب غفور - دارد آب چشمه جهالره را چنانچه ایشان در اینجا آب برفتن نوشجان میدفرمایند نوشیده زبان را بزالل شکر و ثنای منعم حقیقی و مجازی تر دارد \*

• شعر •

هذینا لرباب النعیم نعیمهم \* و للعاشق المسکین ما یتجرع  
و تمذیل حال کشف مکشوف اهل کشف امت بنده زاده بیداون  
زنده بدعا مشغولست ظل عالی اینزال باد - تحریرا فی شهر رمضان  
المبارک عمت میامنه سنه ثلث و الف (۱۰۰۳) - و این غزل نیز  
از خامه در بار گوهر نقار ایشان است که در بعضی اسفار به فقیر  
نوشته بودند \*

• غزل •

در رمی کین نامه میگردم رقم \* کن یجیبی السمع مہزوجا بدم  
هر رقم کز خامه ام ظاهر شدی \* کن یسحوا معنی ذاک الرقم  
محو حرف اشقیای از لوح دل • لیس فی وسعی وقد جفّ القلم  
در بالای هجر حکمتها بود \* لیتذنی کوشفت عن ثلاث الحکم  
صرفی از دریای اشکم نه محیط \* لیس الا مثل رشف من دیم  
احاصل اوصاف تعریف و کلمات جذاب شیخ چه حد من عاجز  
بی زبان است و آثار چه پیکه او که دامان بر میدان قیامت بسته است  
شاهد حال او بس است در تاریخ دوازدهم ذیقعدہ سنه ثلث  
و الف (۱۰۰۳) از جیمس عالم قید رسیده طایر روح قدسی آشیان او بعالم  
اطلاق پرواز فرمود و شیخ اسم بود تاریخ یافته شد \*

• شعر •

سلام علی الدنيا و طیب نعیمها

کأن لم یکن یعقوب فیها بجمال

• شعر •

درین خرابه سجوره بسوی گنج سواد  
 که جای محذت و رفح سمت این خراب آباد  
 قضا نهاده بهر گامش از بلا داسی  
 که پا نهاد درین دامگه که هر نهاد  
 سواد رفته کل (؟) نیست غیر حرف رجا  
 ولی چه سود که بی بهره ایم ما از سواد  
 زمان عمر بسی اندکست غره مدش  
 که تا نفس زاده عمر داده بر باد

### مولانا میرزا مهرقندی

ملکی بود بصورت بشری بزوات حرمین الشریفین زاد هما  
 الله شرفا مشرف شده در عهد وکالت پیرسخان خانخان باگره  
 تشریف داشته و خلیق از برکات انفس نفیسه او مستفید میشدند  
 فقیر شرح شمسیه در منطق تصنیف امیر سید محمد که خلف  
 صدق الحجب ارشد حضرت امیر سید عالی همدانی قدس الله سره  
 است و اسلام در دیار کشمیر باسرها بیدم قدم هدایت انوم او رواج  
 یافته و شایع شده پاره از شرح شمسیه و سایر مختصرات در ملازمت  
 آن حسنه زمان خوانده و این حدیث عالی سند که قال النبی  
 صلی الله علیه وسلم من تروی غیره ثم قذله دسه هدر - از زبان مبارک  
 او شنیده اجازت روایت یافته که بشش واسطه حضرت ختمیت

پناهی علیه و علی آله صلوة مصونة عن الذمهای میرسد و قصه  
مذکور این حدیث در نجات الرشید بتفصیل مذکور شده او در  
فترات خانزمان از اگریه بدهلی آمد و از آنجا معلوم نشد که حال  
خجسته منوالش بکجا انجامید \*

## قاضی ابوالمعالی

شاگرد و خلیفه و داماد عزیزان بخارائی امت قدس سره  
العزیز و آن عزیز در نقاهت چنان بود که اگر بالفرض والتقدیر جمیع  
کتاب فقه حنفی از عالم بر افتادی او می توانست از سر نوشت  
و باعث بر انداختن عبد الله خان پادشاه توران زمین فن منطق  
و علم حدیث را و اخراج ملا عصام الدین اسفرائینی مع خدایت  
طلبه از ماوراء النهر او شده بود باین تقریب که چون این علم در  
بخارا و سمرقند شایع شد خدایت شیر هرجا صالحی سلیم القنبی را  
میدیدند میگفتند که این حمار است چرا که لاجیوان ازو مسلوب  
است و چون انتقای عام مستلزم انتقای خاص است سلب انسانیت  
نیز لازم می آید و امثال این مغالطات چون کثیر الوقوع و الشیوع  
شد عزیزان روایت فقهی نوشته عبد الله خان را تحریر و ترغیب  
بر اخراج این جماعه نمود و نا مشروعت تعلم و تعلیم منطق  
و فلسفه بدلائل ثابت کرد و نیز روایتی نمود که اگر بکافندی که  
منطق دران نوشته باشد استنجا نمایند باکی نیست و باقی  
برین قیاس و قاضی پیوسته ذکر آره بعد از هر نماز در حلقه میکرد  
و هرید میگرفت در سنگ نهد و شصت و نه ( ۹۶۹ ) در اگریه

آمد و فقیر تیمنا و تبرکاً سبقی چند از اول شرح وقایه در ملازمتش  
گذرانیده الحق در آن وادی او را بحری بی پایان یافت •

## مولانا میر کلان

نبیره ملا خواجه است از کبار مشایخ خراسان و خدمت مولانا  
میر کلان صاحب کمالات ظاهری و باطنی و دانشمند متبحر  
خصوصاً در علم حدیث آیه روزگار بود و اجازت از سید میرک شاه  
داشت و منظور نظر خدمت مولانا زین الدین محمود کمانگر  
بهدائی قدس سره العزیز و صلاح مادر زاد داشت و حق سبحانه  
و تعالی او را از جمیع صفایر و کبایر نگاهداشته همیشه افاده علوم  
دینی فرمودی و دایم سرافکنده بمراقبه بسر بردی و نسبت ارادت  
بشیخ جلال هروی داشت که از مشاهیر اعیان مشایخست اخلاق  
محمدی صلی الله علیه وسلم حاصل کرده ذات ملکی صفاتش  
مظهر اسمای حسنی بود و عمر شریفش بهشتاد رسیده و والده  
اش سیده است در حیات بود بتقریب اینکه مبادا زوجه فرمان  
بردار والده اش نباشد بکدخدائی راضی نشده حضور او از عالم  
در گذشت چون مولوی بدار بقا رحلت فرموده والده ایشان بتلاوت  
قرآن مجید مشغولی داشت چون خبر فوت آن چنان پسری عزیز  
الوجود برده اذن تجہیز و تفکین طلبیده اند همین کریمه خواندکه  
انا لله و انا الیه راجعون و رخصت داده باز بتلاوت مشغول شد و  
اثری از جزع و فزع از آن سیده ظاهر نگشت خدمت او در سنه  
نهمصد و هشتاد و یک ( ۹۸۱ ) در اگرة بجوار رحمت حق پیوست

و هم در آگوه مدفون گشت و بعد از آن بیدک سال والدگ او نیز مصافح  
 ملک آخرت گردیده سعادت بجوار فرزند سعادت مند حاصل کرد  
 فقیر را سعادت شرف لغای شریف آن ملکی ملکات حاصل شده  
 اما اداة نموده •

### مولانا سعید ترکستانی

اعلم العلمای روزگار بود پادشاه پیش ملا احمد جند تحصیل نموده  
 و پادشاه پیش ملا محمد سرخ و چندگاه در درس ملا عصام الدین ابراهیم  
 نیز تحصیل نموده بهند آمده ملازمت حضرت پادشاه را دریافت  
 و صحبت او حضرت را بسیار خوش آمد کیفیت درویشی و انکسار  
 غالب داشت و بغایت خودش طبع بود چنانکه بآن نشاء فهم و  
 ادراک درین نزدیکیمها مثالی از آن دیار بظهور نرسیده تقریر فصیح  
 و ملیح داشت و بر شاکر مشفق و مهربان بود بعد از مراجعت  
 از هند بکابل در سنه نهصد و هفتاد ( ۹۷۰ ) بجوار رحمت  
 خداوندی پیوست •

### حافظ کومکی

مشهور بحافظ تاشکندی دانشمندی متبحر بوده خصوصاً در  
 عربیت در خدمت مولانا عصام الدین تاهذ نموده است جمیع  
 علوم نیک میدانست و بسیار اداة فرموده و در ماوراء النهر همه  
 علمای زمان او را به بزرگی قبول داشتند سپاهی وضع بود و پیوسته  
 در سواریهها مانند ترکان ترکش بر میان بسته میرفت در سنه نهصد  
 و هفتاد و هفت ( ۹۷۷ ) بهند آمده و بملازمت حضرت خلافت

پناه‌ی مشرف شده و بانعامات وافر هر افراز گشته برای گجرات  
متوجه زیارت حرمین الشریفین شد از آنجا بروم رفته خونداکار روم  
را دید و ده چند آنچه اکرام و تعظیم او در هند بود در آن دیار  
یافت و تکلیف وزارت نمودند قبول کرده بماوراء الفهر رسید و  
همانجا بملک آخرت شتافت فقیر بملازمت شریف این دو عزیز  
مشرف نشده \*

### قاضی نظام بدخشی

مراقب بقاضی خان از ولایت بدخشان است نزدیک کوهی  
که کان لعل دارد و در علوم مکتب‌بسی شاگرد مولانا عصام الدین ابراهیم  
است و پیش ملا سعید استفاده نموده و از علوم تصوف چاشنی  
و بهره تمام داشته در طریقت مرید مخدومی اعظم شیخ حسین  
خوارزمی است و بطفیل خدمت اهل معنی اعتبار صوری هم حاصل  
کرده بود بمرتبه که در بدخشان داخل امر بود و چون بهند آمد  
در ملازمت پادشاهی رعایت بیشتر از اندازه یافت او را اول قاضی  
خانی بعد از ان غازی خانی خطاب دادند فصیح زبان و خوش  
تقریر بود تصنیف معتبر دارد از آن جمله رساله در اثبات کلام و  
بیان ایمان تحفیق و تصدیق و بر شرح عقاید حاشیه و در تصوف  
وسایل متعدد تصنیف و تالیف نموده بسن هفتاد سالگی در اوده  
در سنه نهصد و نود و دو ( ۹۹۲ ) برحمت حق پیوست اول کسی  
که اختراع سجده پیش پادشاه کرد در فتح پور او بود و ملا عالم  
کابلی بحسرت می گفت دریغ که مخترع این امر من نشدم \*

## مولانا الیهداد لنکر خانی

منصبوب بمجله ایست از لاهور در اکثر علوم متداوله ماهر و  
 منبجر و متشرع است و متورع و نهایت تقوی و صلاح دارد و  
 بدرس مشغول است هرگز بخانه ارباب بیهروت دنیا نرفته و از  
 ملوک هرگز حاجت نخواستہ و مدد معاش نگرفته عمرش قریب  
 بهشتاد امت •

## مولانا محمد مفتی

از جمله مدرسین معتبر لاهور است و صاحب کمالات و  
 بعد از افتا مشغول است و هر باری که ختم صحیح بخاری و مشکوٰۃ  
 میکند مجلس عظیم داشته و طبع بغرا و حلوبات میفرماید و منزل  
 از مجمع اعیان افاضل است درین ایام که قریب به نود سالگی  
 رسیده و منحنی و ضعیف گشته از درس باز مانده و چهار پنج  
 پسر رشید دارد که همه در کمالات فضایل قایم مقام اویند •

## میر فتح الله شیرازی

از سادات شیراز بود اعلم العنمای زمان است مدتها مقتدای  
 حکام و اکبر فارس بود جمیع علوم عقلی از حکمت و هیأت و هندسه  
 و نجوم و رمل و حساب و طلسمات و فیروجات و جراثقال نیکو  
 میدانست و درین فن آن قدر حالت داشت که اگر پادشاه  
 متوجه می شدند رصد میتوانست بست و در علوم عربیت و  
 و حدیث و تفسیر و کلام نیز نسبت او مساوی امت و تصانیف  
 خوب دارد اما نه در برابر مولانا میرزا جان شیرازی که در ماوراء النهر •

مدرس متفرد متورع یگانه روزگار بود میرفتح الله اگرچه در مجالس بغایت خلیق و متواضع و نیک نفس بود اما نعوذ بالله از آن ساعت که به درس اشتغال داشتی چه در آن زمان بشاگردان غیر از فحش و الفاظ رکیک و هجو بر زبانش نرفتند و ازین جهت کم مردم بدرس او می رفتند و شاگردی رشید هم از دامن او بر نخواست چند سال در دکن بود و عادل خان حاکم ایجا را نسبت به میر عقیده بود چون در ملازمت پادشاهی آمد خطاب عرض الملکی یافت و در کشمیر در سنه نهصد و نود و هفت ( ۹۹۷ ) وفات یافت و ایجائی که به تخت سلیمان مشهور است مدفون است فرشته بود تاریخ یافته شد \*

### شیخ منصور لاهوری

از شاگردان شیخ اسحق کاکوست و پیشتر تحصیل در ملازمت مولانا سعد الله نموده و مصاهرت باو دارن دانشمند مستعد است و در همه علوم عقلی که در هندوستان مندرج است مستحضر و خوش طبع و ملیم الفهم و متصرف و با امرا و ملوک صحبت بسیار داشته مرجع اکبر و اعیانست و چند گاه قاضی القضاات مالوه بود و زمانی که لاهور مستقر سریر سلطنت شد از مالوه بملازمت رسید و درین تاریخ بخدمت ضبط و ربط برگشته بجواره و حدود دامن کوه مامور است پسرش ملا علاء الدین از دانش مندان مشهور مدرس است مدتی در صحبت خان خاندان معزز و مکرم بود چون بملازمت شاهنشاهی رسید نیز خیلی اعتبار یافت و هر چند تکلیف سپاهی



گری نمودند قبول نکرده بدرس و افاده مشغول شد و هرچه از او  
جایگیر حاصل می شد همه صرف طلبه بود و از جمله ملایان درهاند  
بعد از پیر محمد خان چون او و ملا نور محمد ترخان هیچکس  
دیگر بیدل و کرم و نثار و ایثار ضرب المثل نشد و هاشمیه مشهور  
بر شرح عقاید دارک بنویسرت حج مشرف گشته همانجا رحلت نمود  
فقیر او را در نیافته •

### ملا پیر محمد شیروانی

ملا می خوش فهم اعلی ادراک بود مجلس شگفته داشت  
با وجود آن قاسی القلب و نامتقید با امر و نواهی بود از شیروان  
در قندهار بخدمت خان خانان پیر سخنان آمده نشو و نما یافت و  
بعد از فتح هندوستان خطاب خانی و بعد از آن ناصر المملکی یافت  
و سه چهار سال در غایت ابهت و شوکت بسر برد و چون ظالم را  
چندان بقائی نمی باشد در اندک فرصت در ولایت ماله باب  
نبرده فرورفته بغرغور در نیل دوزخ پیوست ذکر سال وفات او  
در ضمن سنوات گذشته فقیر او را از دور دیده اما الحمد لله که  
بجاسش نه پیوسته •

### میرزا مجلس اوزبک

از شاگردان ملا احمد چند است ملا می مستعد مستحضر در علوم  
جدل و مذاظره بود اما تقریر فصیح نداشت و در آذانی درس  
اداهای مضحک از سر بر میزد و بد قیافه بود و گوشه صالح و تقوی  
داشت از سوره اللهم صل علی محمد و آل محمد در اکره در مسجد

جامع خواجه معین الدین فرخودی درس گفت و توفیق زیارت  
حرمین الشریفین یافته در مکّه معظمه رخت حیات بر بسته  
درس هفتاد سالگی رحلت نمود \*

### مولانا نور الدین محمد ترخان

جامع اقسام علم حکمت و کلام و خوش طبع و شاعر بود و  
آخر عمر از شعر توبه کرد و توایف روضه پادشاه غفران پناه یافته  
در دهلی درگذشت \*

### مولانا الهمداد امرهه

ملای مستعد خوش طبع بی قید شایرین سخن خوش صحبت  
ندیم پدیده بود و مطائبه صلیح داشت و مایه حضور و سرمایه سرور  
اهل مجلس بود در ملازمت پادشاهی در سلک سپاهیان انتظام  
یافته بقدری اسباب جمعیت بهم رسانیده بود مدت عمری بفقیر  
رابطه صحبت داشت در سنه نهصد و نود ( ۹۹۰ ) هنگام توجه لشکر  
منصور بجانب اٹک گنگ در نواحی سیالکوٹ و دیپت حیات  
سپرد و در موضعی از مواضع امرهه که برای خود خوش کرده بود  
نعش او را برده مدفون ساختند \*

این بود شمه از فکر مشایخ و علمای عصر که اکثر ایشان  
را ملازمت نموده و بدیدار پیرانوار ایشان مشرف گشته الا ماشاء الله  
و ازین همه که مذکور بر زبان خاصه بیان شدند اقل قلیلی درین  
ایام قحط الرجال بطریق خال خال مانده اند و مختفی و متواری  
از طبایع قواصر عوام کالانعام نسباً منسباً گشته دمی چند عاریت

شمرده منتظر پیک سریع السیر اجلند و بر شرفه پیری مطلع  
شده گوش هوش بر صدای الرحیل الرحیل دارند تا کی آن ندا را  
مجیب ابدیک شوند • رباعی •

تاریخ جهان که قصه خرد و کلان  
درج ست درو چه شیر مردان چه یلان  
در هر ورقش بخوان که فی عام کذا  
قدسات فلان ابن فلان ابن فلان

و مشایخ و علمای دیگر در اطراف جمیع بلاد هند طولاً و عرضاً چندان  
بودند و هستند که محصر و احصای ایشان حواله بعلم علام العیوب  
نموده آید و همچنین جماعتی که بشرارت ذاتی و خبث درونی و  
و دین فرشی و خست روزالت و کجی و بی اعتدالی مشهور و  
معروفند از حد بیرونند و هیچ ضرورت نبود که خامه را بذکر این  
مشتی خس دون همت آید که کاری عظیم در پیش است و بر  
عمر هیچ اعتدالی نمانده و حال من بحال همان بیخ موش  
نیشاپور می ماند که در هوی تموز بیخ می فروخت چون آفتاب  
برآمد میگفت با معشر المسلمین ارحموا علی من رأس ماله  
یذرب - یعنی ای جماعت مسلمان بنظر رحمت بران زبان زده بدیدید  
که سرمایه او از دست گذاخته میروند • بیت •

عمر برفست و آفتاب تموز • اندکی ماند و خواجه غره هنوز  
و تاریخ وفات مردم نوشتن من بآنکه بشهری خیاطی بر در دروازه  
گورستان کابی داشت و کوزه از میخ در آویخته بود و هوس جز  
آتش نبود که جنازه که از شهر بیرون بردندی سنگی دران کوزه

افگندی و هر ماه حساب آن سنگها بکردی که چند کس را برده اند باز کوزه تهی ساختی و از مینخ در آویختی و سنگ همی افگندی تا آنکه ماه دیگر سرآمدی و مدتی برین برآمد از قضا استکان خیطا بمرد و مردی بطلب او آمد و خبر از مرگ آن درزی فداشت در دکان او را بسته دید از همسایه پرسید که آن درزی کجاست که حاضر نیست همسایه گفت او نیز در کوزه افتاد \*

\* بیت \*

بذکر که بدیگری کشاید \* کزوی چو گذشت بر تو آید

مبجان الله در دهن از دهائی افتاده ایم که حنبیدن و تپیدن مجال  
نداریم و خلاصی مجال

\* قطعه \*

چو غنچه خون خور و دل تنگ باش و لب مکشا

که نیست غنچه این باغ را امید کشاد

نشان ز سر قدی می دهد که خاک شده است

بهر زمین که فزاید است سایه شمشاد

چو هر نفس زچمن میروک بباد گلی

مدام جامه کبود است سوسن آزاد

معروض میدارد که چون اسامی نامی این دو طایفه که برگزیدگان

خلقتند کیف ما اتفاق درین چند ورق بصورت درهای منثور

بی ملاحظه تقدیم و تاخیر مذکور شده بزرگان خرابه بدین و هنر شناسان

نکته چین بر جامع خورده نگیرند چه این انتخاب در حال تشدت

بال برسیدل استعجال رفهزده خامه شده بان گردید فرصت بردن

پیدا شده و حکایت من بهمان سراج می ماند که سوزنش

هر زمان گم می‌شود و میگفت که اگر اوقات بتفحص سوزن غارت  
 نمیشد این کس هر روز کار بسیاری می توانست کرد با آنکه فقرا همه  
 یک تن اند و هم کالحلقة المقرعة - مثل مشهور هر چند بعضی ازین  
 نامبرده ازان قبیل که من میخواهم شاید نبوده باشند چه بسیار  
 صدیقست که بشکل زندق برمی آید اما اگر در میان همه  
 ایشان یک کس هم مقبول درگاه خدایندی باشد برای نجات من  
 و شعاعت و شرف من همان یک کس کافی است با آنکه همه  
 این جماعه بصفت ولایت عامه که الله وای الذین آمنوا - متصف  
 اند و این کس به مراتب بهتر و ولایت خاصه در اکثر ایشان منظور  
 ینکه معتقد فقیر است و لهذا ذکر بی دیدن و هوا پرستان درین  
 جماعه جمع نکرده ام و سخن عارف بسطامی قدس الله سره العزیز  
 را دست آوریز خود ساخته ام که یکی از معتقدان بتصیحت  
 میگفت که اگر درین زمان کسی را بینی که ایمان بسخندان مشایخ  
 دارد از برای من و خود از دعائی التماس بکن که بیشک مستجاب  
 الدعوات است

• فرد •

رهی نمی بوم و چاره نمی دانم

بجز صحبت مردان مستقیم احوال

و از اتفاقات آنکه بعد از تعداد اسامی این طبقه علیه که  
 اکثری اهل الله و صاحبان آگاهند صد و یازده برآمد که موافق  
 و تاریخ قطب است و الف نیز که هنگام تحریر این مسوده دایمیر  
 گورستان بود و چون دل از خبایثی ا که طعن صریح و قدح آشکار  
 آتش نبود که آورده اند و به بد دینی و بی حیاتی متهم گشته

و باعث خرابی در ملک و ملت شده به فتنه آخر زمان موهوم اند) گرفته بهر حال ذکر حکما نموده آید هر چند بعضی از ایشان نیز ازین قبیل اند •

## ذکر حکمای عصر اکبرشاهی

که بعضی در حکمت علمی و عملی ید بیضای موسوی داشته  
 هم اعجاز عیسوی می زدند و بعضی بتقریب اینکه طب فنی  
 امت شریف العلم خسیس العدل اگر چه به ممارست آن مشغول  
 بودند اما نظر در نظام عالم داشتند علی اختلاف درجاتهم •

## حکیم الملک کیلانی

نام شمس الدین است در حکمت و طب جالیفوس زمان و  
 مصیح انفاس و در علوم نقلی رحمتی دیگر هم مستثنی و ممتاز  
 از همه بود اگر چه سرا با اصلا ارتباطی نبود و در ابتدای ملازمت  
 پادشاهی هنگام گذراندن دیدار نامه خرد امرا بصیار بن مدنیها  
 حسبة الله کرد از آنکه چون استفسار ازو نمودند که انشای فلانی  
 چونست گفت عبارتش فصیح و خواندنش بدست اما انصاف آنکه  
 بسیار مهمساز و خیرخواه بندگان خدا و در دین راسخ و ثابت قدم  
 و آشنا پرور بود پیوسته بطلبه که خود مربی ایشان بود درس  
 گفتی و هیچ وقت از اوقات ممکن نبود که طعام بی ایشان  
 خورد و باین تقریب بخانههای مردم هم کم رفتی رزوی در مجلس  
 شیخ اسلیم چشتی نشسته مذهب فقه و فقها و تحسین طریقه حکما  
 و تعریف و بیان عظم شان علم حکمت و مذاقب شیخ ابو علی

سینا میگرد و این در زمانی بود که علما و حکما بیکدیگر در افتاده  
هر روز مجالله و مشاعیه و مذاقشه بر سر مشرب میگردند فقیر چون  
نا آشنا و از سرحد ها نورسیده و از اصل مباحثه مطلع نبودم آن شعر  
شیخ شهاب الدین مهروردی قدس الله روحه خواندم که \* شعر \*  
و کم قلت للقوم انتم علی \* شفا حفرة من کتاب الشفا  
فلما استهانوا بتوبیخنا \* فرغنا الی الله حسبی کفا  
فما تواعلی دین رسطاطلیس \* و عشنا علی ملة المصطفی  
و آن ابیات مولوی مخدومی عارف جامی قدس سره را مستشهد  
آردم که در تحفة الاحرار ( † ) آورده اند \*  
\* بیت \*  
نور دل از مینه سینا مجوی \* روشنی از چشم نهیدنا مجوی  
حکیم برهم خورد شیخ گفت آتش خود در میدان اینها افتاده بود تو  
آمدی و بیشتر افروختی حکیم بعد از دیرانی معرکه مشایخ و علما  
حسب الامکان جدل با مخالفان دین زد چنانچه احوال آن جماعه  
مجملاً مذکور شود و آخر تاب نتوانست آورد رخصت مکة معظمه  
طلبید و در عنقه نهصد و هشتاد و هشت ( ۹۸۸ ) یا نه بزیارت حج  
رفت و همانجا فوت شد شکر الله معیه \*

## حکیم سیف الملوک دماوندی

فضیلت علمی و حکمی را با رزیت شعر و هجو جمع کرده

( † ) در نسخها - تحفة الابرار و جامی رح فرماید \* بیت \*

تحفة احرار لقب دانش \* تحفة باحرار فرستادمش

شجاءي تخلص داشت از اتفاقات آنکه هر جا که حکیم بر هر مریض  
 رفته آن درد مند و دیعت حیات به پیک اجل سپرده ازان جهة طرفا  
 اورا بسیف الحکما شهرت دادند چون یکی از فدایر حضرت شیخ  
 جاسی محمد خبوشانی را که بمخدوم زاده شهرت داشته علاج نموده  
 بعالم دیگر رساند سیف الحکما کشت تاریخ یافتند و این قطعه  
 که برای جلال طبیب گفته اند گویا حسب حال او بود \* قطعه \*  
 ملک الموت از جلال طبیب \* شکوه برد دوش پیش خدا  
 بنده عاجز شدم ز دست طبیب \* میکشم من یکی و ارم تا  
 یا ورا عزل کن ازین منصب \* یا مرا خدمت دگر فرما  
 چند سال در عهد پیرمخان و بعد ازان نیز صاحب اعتبار  
 بود اما بحسب مدعی خود تربیت و اعتبار نیافته بولایت رفت  
 و از آنجا هجوی مایع نوشته فرستاد که درین عهد بآن شیرینی و  
 مضحکی وقوع نفس الامری کم کسی گفته باشد و بیستی چند ازان  
 که بسته بسته بخاطر مانده بود بجهة تشحیذ خاطر نوشته شد \*  
 \* قطعه \*

صالح بزغاله بی وقت زای بربری  
 گاهی اورا گریه گاهی موش پیران گفته ام  
 بهمنی بی قشقه و زنا یعنی شیخ هند  
 نا مسلمانم اگر اورا مسلمان گفته ام  
 ای شفیع الدین محمد بسکه میچاوی سخن  
 آن سخن چاویت را نشخوار انسان گفته ام  
 ای فریدون در تعرض روی بی شرم ترا



نی بهم‌واری که در سختی چو سندان گفته‌ام

و میر فریدون در جواب آن گفته \* بیت \*

اشک حکمت بان لاف ایشک آقایی اجل

آنکه اورا در مصیبت خانه دربان گفته‌ام

و فتیله میر معز الملک ترک پناهگیری کرده در دهلی منزوی

بوده گفته که \* نظم \*

شاه درویشان معز الملک از من درهم است

بنده اورا کی ز درویشی پشیمان گفته‌ام

## حکیم زینل شیرازی

بدانش ممتاز بوده در سلک مقربان انتظام داشت \*

## حکیم عین الملک شیرازی

دروائی تخلص دارد در علم کمال رتبه عالیه داشت و صاحب

مکارم اخلاق بود در بنده عندیبه چنانچه گذشت در گذشت این اشعار

ازوست که در وقت مشایعت در باغ خواجه نظام الدین احمد مرحوم

در سوک لاهور بطریق یادگار بفقیر نوشته داده و داع کرد و از لاهور

برسالت راجه امی خان برهان پوری متوجه دکن شد و آن دیدار

آخرین بود \* بیت \*

چندان از عشق پر کشتم که در دنیا نمیدانم

همه جا پر ز عشقم گشت و من در جا نمیدانم

اگر با غیر عشق الفت نمی گیرم عجب نبود

مثل مصداق میدان که در صبا نمی دانم

نشان از من چه می پرستی که من خود هم نمیدانم  
همانا سر توحیدم که در انجا نمی گذیم

• واه •

هیچ ویرانی نشد پیدا که تعمیری نداشت  
در بی درمان عشق است اینکه تدبیری نداشت  
صید آهوشی شدم کز هر طرف کردم نگاه  
غیر جانی پاک در فتراک نخچیری نداشت

## حکیم مسیح الملک شیرازی

تربیت یافته حکیم نجم الدین عبد الله بن شرف الدین  
حسن بود درویش نهاد پاک اعتقاد بود در طبابت ید بیضا  
داشت از دکن بهند آمد و همراه شاهزاده سلطان مراد بجانب  
گجرات و دکن مرخص شد و در مائوه اجلاس رشته امل را کوتاه  
گردانید •

## حکیم مصری

صاحب علم و عمل طبی و ماهر در علوم نقلی است و در علوم  
غریبه مثل دعوت اسما و علم حروف و تفسیر و قوفی دارد منبسط  
خوش صحبت است و مبارک قدم هر چند در معالجه شیخ فیضی  
جهت موفور ظهور آورد هیچ فایده نداشت او هم چکند که درین امر  
مبهم همه عاجز و ابکم اند اگر از دانش طب عمر می آموزد  
بایستی که حکما از عالم نمیرفتند گاه گاهی شعر فارسی مضحک  
میگویند و این از انجمله است که برای خواجه شمس الدین دیوان

خوانی گفته که

\* بیت \*

خواجه شمس الدین چه ظنمی میکند

در طبابت باش دخلی می کند

روزی گل درخت کذیر که آبر در عربی دلفی گویند دید و گفت

\* ع \*

چو آتش جست کاکل از سر دلفی

چون پادشاه در صحن خانه لاهور یکبار صفا بنا نموده حکم

فرمودند که هر که خواهد در آنجا بحضور ما نماز میگذارد باشد

حکیم مصری شعری گفت که \* ابیات \*

شاه ما کرد مسجدی بنیاد \* ایها المومنون مبارک باد

اندرون نیز مصالحت دارد \* تا نماز گذار بشمارد

بسیار سازه لوحست و بیغرض و ازینها هیچ بخود نمی آرد اما در

بعضی معالجات کار نامها بظهور آورده در برهان پور خاندیس

درگذشت و در حواله همان شهر به خاک سپردند \*

## حکیم علی

خواهرزاده حکیم الملك است در حکمت شاعر خالوی خود

و شاه فتح الله شیرازیست و در علوم نقلی تلمذ پیش شیخ

عبد النبی کرده و با وجود مهارت تمام در علوم شرعیه و کتب سنیه

غالطت وی در مذهب زیدیه و تشدد در تشیع چون سایر حکیمان

زمانه بر حال خود است و بغضایل مکتسبه خصوصاً علم طب بکنه

موصوفست و بهماجد مرضی مشغوف و چون جوانهست و خود پسند

و کم تجربه گاهی چنانست که بیمار از شربت او شربت فدا می  
چشد و بآن نسبت تلمذ که بشاه فتح الله شیرازی داشت او را در  
تپ محرق هریمه غذا فرمود و بسیاف اجل مپرد \* ع \*

مرگ هوش است شربت به او

### حکیم ابو الفتح کیلانی

در خدمت پادشاه بمرتبه تقرب تمام رسیده تصرف در  
مزاجش چنان نموده بود که جمیع اهل دخل برو حسد میبردند  
بحدت فهم وجودت طبع و دیگر کمالات انسانی از نظم و نثر امتیاز  
تمام داشت و هم چنان در بی دینی و سایر اخلاق ذمیه ضرب  
العقل بود و فقیر در ایاصیکه حکیم نو آمده بود از وی شنیدم که  
می گفت خسروست و همین دوازده بیت انوری را پیوسته انوریک  
مداح گفته او را بمیر بادنجان که مضحک زمانه بود تشبیه  
میداد و خافانی را میگفت که اگر او درین زمان می بود بسیار  
ترقی می یافت باین طریق که هرگاه به یتش خانه من می آمد  
او را میدلی میدادم تا کاهلی طبیعت را میگذاشت و چون ازینجا به  
یتشخانه شیخ ابو الفضل میرفت انجا او میدلی میداد و شعر او را  
اصلاح میدادیم \*

### حکیم حسن کیلانی

بحدائق شهرت داشت و علمش نه چندان بود اما صاحب  
مکارم اخلاق و محامد اوصاف بود \*

## حکیم همام

برادر خرد حکیم ابو الفتح در اخلاق بهتر از برادر بود اگرچه خیر بالذات نبود شریک هم نبود حکیم حسن و شیخ فیضی و کمالاتی صدر و حکیم همام بترتیب بقرب یکماه از عالم در گذشتند و آن همه اموال جمع کرده ایشان در سعادت بجای خویش در دریای قلزم و عمان رفت و بدست اینها جز باک حسرت نماند اگرچه این نسبت بجمع مقربان اموات و احیاء از امور عامه بود و هست که باخزاین قارونی و شادابی از کفن هم محروم می روند و رنج مظلومه و بار خسران ابدی و بدنامی جاویدان برعنق منکسره خود می برند و همان سخن عیسی علیه السلام است که با دنیا هنگام تمثیل او بصورت پیرزنی گفت که ویل لازواجک الباقین ، لم یعتبروا من ازواجک الباقین •

• فرد •

جان بجانان ده وگرنه از تو بستاند اجل

خود بده انصاف جان من که این یا آن نکوست

حکیم در لاهور رحلت نمود بعد از آن بمقام حرم ابدال نقل نموده پهلوی برادرش دفن کردند •

## حکیم احمد تنوی

صلای خوب بود و بزور بی حیائی حکیم هم شد جامع فضایل بود و میر عرب و عجم کرده انبساط طبع داشت اما مخبطی خام طمع صاحب داعیه بود هرچند گفتیم که در تو آن استعداد نیست که دعوی اهل بیت بکنی چه در دیار هند آنرا بر نمی تابند

اگر دین داری دعوی دین اسلام بکن که درین ایام ازو جز نام  
نمانده فایده نکرد و بجزای اعمال خود رسید در ایامی که زخم  
میرزا فولاد خورد ادر را دیدم بخدائی که در خدائیش هیچ تردید  
نیست و دیگران را هم بعینه چون روی خوک در نظر می آمد و  
«خوک سفری» تاریخ او یافتند و شیخ فیضی در بیست و پنج ماه صفر  
و فقیر این بیست حدیقه را که مناسب حال قاتل و مقتول است  
ببندک تغیری این دو تاریخ یافت \* شعر \*

فرصت بقرائین صادق \* و خسفنا بوصف وی لائق  
و دیگری، زهی خنجر فولاد، یافت

### حکیم لطف الله گیلانی

در طب بحدیقت مشهور است عامیانش بسیار خوب بود \*

### حکیم مظفر از دستانی

در صغرمین بطبابت شاه ظهراهب اشتغال داشت در هند  
آمده رعایت یافت جوانی است در نهایت صلاحیت و پاکیزه  
روزگاری و قدم او در معالجه بیماران یمنی تمام دارد اگرچه علمیت  
آن قدر ندارد اما تجربه او بوجه کمال است \*

### حکیم فتح الله گیلانی

کتاب طب خیلی خوانده و از هدایات نیز نصیبه وافر دارد و  
شرحی فارسی بر قانون نوشته حالا در کابل بمعالجه قلبی خان رفته \*

شیخ بینا

و اد شیخ حسن متطبب سرهندی در جراحی دستی تمام

دارد و در معالجت فیل از نوادر و غرایب است و درین ایام  
 هرافت بمزاج او راه یافته و چندی دیگر از سجاهیل اسلام و از  
 ملاعین هندوان هم هستند که دل بذکر آنها یاری نمی دهد •

## ذکر شعرای مصر اکبر شاهی

که در نقایس المآثر مذکورند که ماخذ این عجماله و مشهور به  
 تذکره میر علاء الدوله است و بعضی از آنها صاحب دیوانند فقیر  
 با ایشان صحبت داشته یا از دور و نزدیک دیده یا بمرتبه اشعار  
 رسیده اند •

## غزالی مشهدی

چون بتقریب الحاد و بی اعتدالی در عراق قصد کشتن او  
 کردند از آنجا بدکن فرار نمود پس بهند آمد و خاندن زمان هزار روپیه  
 خرجی برای وی فرستاد و قطعه لطیفه آمیز از جوهر نوشته اشعار  
 بعمل معما نمود که •

ای غزالی بحق شاه نجف • که سوی بندگان بیچون آی  
 چونکه بدقدر بوده آنجا • سرخود را بگیر و بیرون آی  
 چند سال پیش خان زمان بود بعد ازان بملازمت پادشاهی  
 رسیده خطاب ملک الشعرائی یافت چند دیوان و کتاب مثنوی  
 دارد میگویند که او صاحب چهل پنجاه هزار بیت است اگرچه  
 سخن او رتبه عالی چندان ندارد اما در کمیت و کیفیت اشعار او  
 زیاده از همه افزاست بزبان تصوف مناسبت تمام دارد وفاتش  
 در شب جمعه بتاریخ بیست و هفتم ماه رجب در سنه نهصد و

هشتاد (۹۸۰) فجأة و بغتة در احمد آباد واقع شد و بغدادگان پادشاهی  
حکم فرمودند تا او را در سرکنج که مقبره مشایخ کبار و سلاطین سالفه  
است دفن کردند و قاص ارمغان از زبان قاص گاهی این تاریخ گفت  
• قطعه •

دوش غزالی آن سگ ملعون • مست و جنب شد بسوی جهنم  
گاهی سال وفاتش بنوشت • صلح دونی رفت ز عالم  
• ایضا •

بود گنجی غزالی از معنی • مدفنش خاک پاک سرکنج است  
بعد یک سال تاریخش • احمد آباد و خاک سرکنج است  
این مطلع را که • مطلع •

شوری شد و از خواب عدم دیده کشودیم  
دیدیم که باقیست شب فتنه غنودیم

فقیر در هیچ دیوان او نیافتم و این ابیات ازوست • ابیات •  
در کعبه اگر دل سوی غیر است ترا  
طاعت همه فسق و کعبه دیر است ترا  
در دل بحق است و ساکن میکند  
می نوش که عاقبت بخیر است ترا  
• وای •

ما زمرگ خود نمی ترسیم اما این بلاست  
کز تماهای بدان محروم می باید شدن  
• وای •

خفتگان خاک پکسر کشته تیغ تو اند



هیچ دخلی نیست شمشیر اجل را در میان

\* وله \*

چرخ فانوس خیال و عالمی حیران درو

مردمان چون صورت فانوس سرگردان درو

\* وله \*

شده زه بر کمان قامت زاهد ربای او

وای زندان نمی تو سندی از تیر دعای او

\* رباعی \*

بحر نیست ضمیر من که گوهر دارد

تدغی است زبان من که جوهر دارد

صورت قلم نفاخته محشر دارد

مرغ ملکوتی سختم پر دارد

در قصیده میاق العدد از یک تا صد نوشته و این مطلع ازوست

\* مطلع \*

بیک سخن ز دل علت همه فیض یافت مسیحا

حیات باقی و نطق فصیح و نشاء احیا

\* وله \*

ما باده ایم و گرد گریبان ما خمست

داریم نشاء که دو عالم درو گم است

قاسم کاهی

میدان کای کابلی اگرچه شعر او بسیار خامست و همه مضمون